

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ششم ۱۳۹۷/۰۷/۰۹

موضوع: ضرورت توانمند سازی علمی در مسیر پاسخگوئی به شبهات (۵) - لزوم بررسی عملکرد صحابه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقيه الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

پرسش:

برخی از احادیثی که به نظر قطعی و مورد قبول است، تعدادی از روایانش توسط علمای اهل سنت تضعیف می شود تا روایت را از کار بیاندازند. بر مبنای رجالی اهل سنت، جواب این تضعیف روایت چیست؟

پاسخ:

طبق قرآن عمل کنید که فرمود:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

با حکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت نما، و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۵

شما یک راوی از اهل سنت برای من پیدا کنید که از طرف علمای رجال اهل سنت تضعیف نشده باشد! اضافه بر اینکه قاعده کلی اینها این است که اگر یک راوی هم تضعیف داشته باشد و هم توثیق، روایتش می شود حسن! و دارند که:

«الحسن كالصحيح في الاحتياج به وإن كان دونه في القوة»

روایت حسن مثل روایت صحیح قابل احتجاج است اگر چه قوتش پائین تر باشد.

تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، دار النشر: مكتبة الرياض الحديثة - الرياض، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطيف؛ ج ۱، ص ۱۶۰

تمام شد رفت! آدم باید راهش را بلد باشد تا با اینها مقابله کند. اینها فوت و فن های کوزه گری است که معمولاً در کتابها به این راحتی نمی توانید پیدا کنید. آدم وقتی در مناظره ها و بحث ها گیر می کند و زمین می خورد، مجبور می شود به این طرف و آن طرف برود، و تلاش کند تا چیزی پیدا کند و اینها را ساکت کند.

آقایان اهل سنت، یک سری قواعد رجالی دارند که این قواعد را معمولاً آشکارا بیان نمی کنند و در لابلاي بحث ها خود بیان می کنند. مثلاً به مذهب حنفی حمله می شود، علامه عینی می آید که دفاع کند. در اینجا خودش را به آب و آتش می زند تا اشکال مطرح شده را جواب بدهد. مثلاً می گوید این راوی تضعیف دارد، درست است ولی توثیق هم دارد. بنابراین روایتش می شود حسن! و «الحسن كالصحيح في الاحتياج».

آنجائیکه خودشان در بن بست گیر می کنند، و راه فرار پیدا می کنند، باید ما آن راه ها را پیدا کنیم و رصد کنیم. باید ببینیم که اینها برای دفاع از کیان خودشان و دفاع از مقدسات خودشان در برابر دیگر مذاهب چکار می کنند!؟

یا شافعی ها وقتی به اینها حمله می شود و می خواهند از خودشان دفاع کنند، باید ببینیم که چگونه از خودشان دفاع می کنند.

شما اگر همین قاعده «الحسن كالصحيح في الاحتياج به وإن كان دونه في القوة» را در منابع اهل سنت جستجو کنید، سی، چهل مصدر از مصادر اهل سنت این مطلب را بیان کرده اند. یا مثلاً عبارت «فيه ضعف و توثيق، روايته حسنه» را جستجو کنید خواهید دید که این قاعده کلی آقایان است.

در هر صورت...

بنای ما بر این است که دو روز اول هفته، یعنی شنبه و یکشنبه روش و راه و منهج پاسخگویی به شبهات را در خدمت دوستان باشیم و دوشنبه و سهشنبه را فعلاً دنبال این هستیم که در موضوع هجمه‌های که اینها در حوزه امامت و ولایت به ما کرده‌اند بحث کنیم؛ یعنی خارج ولایت و امامت را دوشنبه و سهشنبه شروع کنیم. ان شاء الله خدای متعال به ما توفیق بدهد.

مهمترین مسئله اختلافی شیعه و سنی

از همان روزهای اولی که مسلمانان از اهل بیت جدا شدند و سراغ دیگران رفتند شبهات هم مطرح شد. این مطلب را من بارها گفتم. دوستان در نظر داشته باشند که اختلاف اساسی ما با اهل سنت اختلاف در امامت و عصمت امیرالمؤمنین نیست، در مهدویت نیست! اینها جزء فروعات و شاخه‌ها است. اختلاف اساسی ما بحث «صحابه» و «اهل بیت» است.

یعنی اینها آمدند یک قداستی ویژه‌ای برای «صحابه» درست کرده‌اند و از عدالت و قداست صحابه یک چماقی درست کرده‌اند که از روز اول با این چماق خانه‌ای امیرالمؤمنین را آتش زدند، امیرالمؤمنین را برای بیعت بردند، امیرالمؤمنین را خانه نشین کردند و اهل بیت را کنار زدند.

امروز هم این‌ها هرکجا گیر می‌کنند، سراغ صحابه می‌روند. صحابه برای این‌ها فوق عصمت دارد. این را ما بارها خدمت عزیزان عرض کردیم. به تعبیر یکی از علمای اهل سنت که می‌گوید: «اگر شیعه معتقد به عصمت ۱۴ نفر است ما معتقد به عصمت ۱۲۰ هزار صحابه هستیم.»

ما می‌گوییم ائمه (علیهم السلام) گناه نمی‌کنند و عصمت دارند به خاطر لطف و عنایتی که خدای عالم به این‌ها کرده است. به خاطر اراده‌ی قطعیه‌ی این بزرگواران که تا ابد گناه نکنند. یعنی در حقیقت «عصمت»، متفرع بر اراده‌ی قطعی اهل بیت (علیهم السلام) است فلذا گناه نمی‌کنند.

اما اهل سنت می‌گویند صحابه گناه می‌کنند ولی گناه‌شان نوشته نمی‌شود!! گناه می‌کنند و قبل از این‌که گناه بکنند خدای عالم آن‌ها را بخشیده است!! اینگونه اعتقاد مصیبت ما است! اگر ما بیاییم روی این قضیه مفصل کار بکنیم کار اساسی است. من بارها گفته‌ام اگر ما هزاران ساعت روی موضوع «صحابه» کار کنیم باز کم کار کردیم.

دقت بفرمایید ببینید تعبیری که در مورد صحابه دارند عجیب است. این‌ها اخیراً یک کلیپی را در فضای مجازی از چند تا بزرگان‌شان پخش کردند که به صراحت می‌گویند صحابه زنا می‌کردند، دزدی می‌کردند لواط می‌کردند؛ ولی با همه این‌ها، همه این‌ها معصوم هستند!! ببینید صراحت دارد که این‌ها اهل لواط، زنا و دزدی بودند!!

تعبیر بخاری در حدیث ۲۸۴۵ این است، شما دقت بفرمایید از قول پیغمبر نقل می‌کند:

«وما يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ»

یعنی هرچه می‌خواهید بکنید، دزدی بکنید، زنا بکنید، لواط بکنید، حق مردم را ضایع بکنید!!

« فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ »

قطعا شما را بخشیدم!

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا ج ۳، ص ۱۰۹۵، باب الجاسوس، ح ۲۸۴۵

شما ببینید با یک مذهبی که بر این عقیده استوار باشد چه کار باید کرد؟ ما باید این حربه را از دست این‌ها بگیریم. می‌گویند صحابه عادل هستند. ما می‌پرسیم عدالت یعنی چه؟ عدالت را برای ما تعریف بکنید! اتفاقاً تمام بزرگان این‌ها - ما سال گذشته هم بحث کردیم - عدالت را عین شیعه تعریف می‌کنند و می‌گویند: «عدالت عبارت است از عدم ارتکاب کبائر و عدم اصرار بر صغائر»

این روایت که بخاری نقل کرده، در «باب الجاسوس» است. در رابطه با قضیه‌ای «حاطب ابن ابي بلتعنه» است که جاسوسی کرده بود، «عمر» گفت: یا رسول الله! اجازه بده من ایشان را بکشم. در میدان جنگ که آقایان کاری نمی‌توانستند بکنند ولی در حضور پیغمبر می‌گوید اجازه بدهید ما بکشیم! عمر گفت:

«إِنَّهُ قَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ فَذَعْنِي فَأَضْرِبْ عُنُقَهُ»

آن‌چه از شخص «عمر بن خطاب»، طبق روایات خودشان ثابت شده است، این است که ایشان تا سال ده بعثت که مسلمان نشده بود، و هرکس هم مسلمان می‌شد شکنجه می‌کرد، مدارک این را مفصل آوردیم. بعد از این‌که به مدینه هم آمد بارها به پیغمبر جسارت کرد، حتی خودش می‌گوید:

«فَعَجِبْتُ بَعْدُ مِنْ جُرْأَتِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا ج ۴، ص ۱۷۱۵، ح ۴۳۹۴

جناب عمر، در قضیه نماز پیامبر بر «عبدالله بن ابی»، عباى پیغمبر را کشید و گفت چرا داری بر او نماز می‌خوانی؟ خدا گفته به این‌ها نماز نخوان، تو حرف خدا را گوش نمی‌دهی، یعنی عدالت جناب عمر بالاتر از پیغمبر است!

و یا اینکه جلوی چشم پیغمبر زن و بچه‌ای پیغمبر را کتک زد و پیغمبر فرمود:

«مه یا عمر»

مسند أبی داود الطیالسی ، اسم المؤلف: سلیمان بن داود أبو داود الفارسی البصری الطیالسی ، دار النشر : دار المعرفة – بیروت؛ ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۲۶۹۴

دیگر اهانت از این بالاتر می‌خواهید؟! و یا جلوی عایشه، خواهر ابوبکر را کتک زد. امثال این الی ما شاء الله وجود دارد. شما اگر واژه «عمر بن خطاب» را در سایت ولی عصر را ببینید من هفت، هشت جلسه در رابطه با «خسونت‌های عمر» بحث کردم و پخش هم شده است. ولی ما طوری بحث کردیم که جایی را خراب نکنیم؛ یعنی گفتیم «جناب عمر» این جنایت را انجام داده، یک «جناب» اولش آدم می‌آورد، حساسیت طرف پایین می‌آید. می‌گوییم آقا در کتاب‌های خودتان این‌ها در مورد ایشان است و با سندهای صحیح هم آوردند. اخیراً یکی از شاگردان آیت الله العظمی مکارم شیرازی آقای داودی کتابی تحت عنوان «خسونت‌های عمر بن خطاب» نوشته است، کتاب خوبی است ولی بحث‌های که ما داشتیم خیلی مفصل‌تر است.

«بررسی عملکرد صحابه»، مهمترین راه مقابله با تقدیس صحابه

چیزی که برای ما در بحث امامت و ولایت مهم است اول روی «صحابه» کار کردن است، تا این حربه را ما از آن‌ها بگیریم. بهترین راه بر این حربه، رفتن سراغ عملکرد صحابه است، عملکرد صحابه در قرآن و در سنت. در قرآن خیلی راحت است، شما ببینید در رابطه با صحابه دارد:

«إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِیَا فَبُیِّنُوا»

سوره حجرات (۴۹): آیه ۶

فاسق چه کسی است؟ فاسق یعنی عادل نیست، خدای عالم برای صحابه از واژه‌ای «فاسق» استفاده کرده است. من یک مرتبه با این‌ها بحث داشتم، گفتم ما این‌ها را کنار می‌گذاریم، در سوره جمعه خیلی واضح و روشن است خدای متعال می‌فرماید:

«وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا»

سوره جمعه (۶۲): آیه ۱۱

پیغمبر در حال خواندن خطبه نماز جمعه است. خطبه نماز جمعه به منزله دو رکعت نماز است، چه شیعه و چه سنی معتقد هستند حرف زدن به هنگام قرائت خطبه، واجب است. فقهای ما هم همه فتوا داده‌اند. در این‌که اگر کسی صحبت کرد، نمازش باطل است و یا باطل نیست حرف دیگری است؛ ولی حرف زدن در زمان خطبه نماز جمعه حرام، گناه و معصیت است.

داستان از این قرار است که این آقایان در مسجد النبی بودند صدای دهل و ساز شنیده شد که کسانی از شام اموالی برای فروش آورده‌اند، پیغمبر هم در حال خطبه است، خطبه پیغمبر را رها کردند و بیرون رفتند!!

من به یکی از این‌ها گفتم شما به عنوان یک مولوی اهل سنت و یا ماموستای اهل سنت، مشغول خواندن نماز جمعه هستید خطبه می‌خوانید، صد نفر در مسجد شما هستند، از این صد نفر، نود نفرشان خطبه شما را رها می‌کنند بیرون می‌روند شما اسم این‌ها را چه می‌گذارید؟ شما به ما بفرمایید، عین آن را ما درباره این صحابه اعمال کنیم نه بیشتر.

شما می‌گویید آقایانی که خطبه نماز جمعه را رها کردید و بیرون رفتید آیا این کار شما کار صحیح بوده و یا کار صحیحی نبوده است؟ توجه کنید از تمام آن جمعیت چند نفر در آن جا باقی ماندند؟ «مسلم» دارد که قافله که از شام برای تجارت آمد، همه بیرون رفتند...

«فَخَرَجَ النَّاسُ إِلَيْهَا فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا»

غیر از دوازده نفر، بقیه هم بیرون رفتند

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي ج ۲ ص ۵۹۰، ح ۸۶۳

می‌گوید همه بیرون پریدند، یعنی این‌ها به طرف درب مسجد هجوم آوردند که از مسجد بیرون بروند تا ببینند این دهل زن‌ها قضیه‌شان چیست.

بفرمایید آیا شما به این‌ها عادل و «کلهم من اهل الجنة» می‌گویید؟ موارد متعدد دیگری در منابع اهل سنت وجود دارد و اصلاً ما کاری به منابع شیعه نداریم. این عبارت در قضیه احد است پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) به آن‌هایی که در بالای گردنه بودند می‌گوید اگر ما را پرنده‌گان تکه تکه کردند و گوشتان را خوردند از جایتان حرکت نکنید، ولی اینها به طمع غنیمت حرکت کردند و باعث شدند هفتاد و خورده‌ای از بهترین سربازان اسلام شهید شدند که پیغمبر می‌گوید:

«اللهم إني أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي أَضْحَابَهُ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار النشر:

دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا؛ ج ۳، ص ۱۰۳۲،

ح ۲۶۵۱

آیا این‌ها را می‌توانیم بگوییم عادل هستند؟ سراغ «ابن تیمیه»، امام، پیغمبر و خدای وهابیون می‌رویم وقتی که آقایان از ابن تیمیه در نماز جمعه اسم می‌آورند «رحمه الله» می‌گویند. ایشان در منهاج السنه، جلد ۴ صفحه ۳۱۵ در رابطه با قضیه حدیبیه دارد که پیغمبر اکرم وقتی که از احرام بیرون آمد گفت همه از احرام بیرون بیایید ولی هیچ‌کس به حرف پیغمبر گوش نکرد...

«فدخل مغضبا على أم سلمة فقالت من أغضبك أغضبه الله فقال ما لي لا أغضب وأنا امر بالأمر فلا يطاع»

پیامبر با حالت غضب و خشم وارد بر ام سلمه شد. ام سلمه پرسید: چه کسی تو را به غضب آورد خدا غضبش را بر آن‌ها نازل کند. پیامبر فرمود: چرا غضبناک نباشم در حالیکه آنها را به کاری دستور میدهم ولی اطاعت نمی‌کنند.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحرائي أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۴، ص ۳۱۵

آیا ام سلمه، که ام المؤمنین است نمی‌دانست صحابه همه عادل هستند و خدا این‌ها را بخشیده است؟ ما از قرآن سؤال می‌کنیم کسانی که از پیغمبر اطاعت نکنند، پیغمبر را معصیت بکنند حکمش چیست؟

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۷

اصلا می‌گوییم «ام سلمه» خیلی سواد نداشت، سراغ «عایشه» می‌رویم. عایشه‌ای که شما می‌گویید پیغمبر فرمود دو سوم دین تان را از عایشه بگیرید (خذوا شطر دينكم عن هذه الحميراء)؛ ببینید ایشان در رابطه با فتح مکه می‌گوید: پیغمبر اکرم در سال فتح مکه که به طرف مکه می‌رفتند همه روزه بودند پیغمبر وقتی که از

مدینه بیرون رفتند و به حد ترخص رسیدند روزه‌شان را شکستند و فرمودند همه روزه‌هایتان را بشکنید، ولی یک نفر روزه اش را نشکست! پیغمبر فرمود:

« أُولَئِكَ الْعُصَاةُ أُولَئِكَ الْعُصَاةُ »

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری، دار النشر: دار إحياء التراث

العربی - بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج ۲، ص ۷۸۵، ح ۱۱۱۴

از این واضح‌تر! اگر واقعا این‌ها کلهم عدول و کلهم من اهل الجنة و کلهم فوق العصمه بودند، پس این قضیه چیست؟ یا در قضیه عمره، روایت از عایشه است که می‌گوید پیغمبر با حالت عصبانی به اطاق من آمد من به ایشان گفتم:

«من أَعْضَبَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ»

چه کسی تو را به غضب آورده خدا او را وارد آتش جهنم کند.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری الوفاة: ۲۶۱، دار النشر: دار

إحياء التراث العربي - بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي ج ۲، ص ۸۷۹، ح ۱۲۱۱

این‌ها از باب نمونه است. از این موارد زیاد است ما ۵۰- ۶۰ تا نمونه داریم که بساط عدالت صحابه را بهم می‌ریزد. ۴- ۵ تا از این‌ها با آدرس باید همیشه در آستین ما باشد و ما این‌ها را حفظ کنیم. وقتی که این‌ها دم از صحابه می‌زنند ما این‌ها را ارائه بدهیم، و بگوئیم که این که شما دارید می‌گویید صحابه همگی عادل هستند و همگی در بهشت، هم خلاف قرآن و هم خلاف سنت است.

نقش امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در نشر فرهنگ ناب اسلامی

نکته دیگر این است که این‌ها در نقد عقاید شیعه از همان روزهای اول وارد شدند و خیلی هم ماهرانه وارد شدند. وقتی احساس کردند آن ۳۰-۴۰ سالی که بنی امیه و بنی عباس باهم درگیر شدند یک فرصتی برای آقا امام باقر و امام صادق (سلام الله علیهما) پیدا شد، و این بزرگواران آمدند دو تا کار کردند:

یک: معارف اصیل اسلامی را منتشر کردند، و اسلام ناب را منتشر کردند.

دو: که بسیار مهم است، نیروهای مقتدر و توانمند برای مناظره تربیت کردند. به طوری که ان شاء الله طی دو جلسه در موضوع نقش ائمه در تربیت نیروهای مناظر عرض می‌کنم که حضرت افرادی را تربیت می‌کند می‌گوید برو با این‌ها بحث و مناظره کن. اگر شکست خوردی، شکست من است. حضرت به «حمران بن اعین» که می‌خواهد با مرد شامی مناظره کند می‌گوید:

« **إِنْ غَلَبْتَ حُمْرَانَ فَقَدْ غَلَبْتَنِي** »

اگر حمران را شکست دادی، من امام صادق را شکست دادی

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۷، ص: ۴۰۷

یعنی امام این‌طور شاگرد تربیت می‌کند.

محورهای فعالیت دشمنان شیعه، برای مقابله با تفکر تشیع

وقتی که اسلام ناب منتشر شد، بزرگان اهل سنت چه از احناف و چه از شافعی‌ها و چه اشاعره و چه معتزله، همه به دست و پا افتادند و شروع به نقد ادله شیعه کردند و برای خودشان استدلال به خلافت ابوبکر و عمر و عثمان کردند. آن‌ها در دو محور کار کردند:

یک: ادله‌ای که شیعه آورده است، از ادله‌ی قرآن و از ادله سنت، این‌ها را دانه به دانه آمدند در کتاب‌هایشان نقد کردند. که مثلاً آیه‌ی (إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ) این اشکال را دارد و آیه‌ی (بَلِّغُوا مَا أَنزَلْنَا لَكُمُ الْكُتُبَ) این اشکال را دارد و فلان

آیه هم این اشکال را دارد، حدیث غدیر و حدیث منزلت هم این اشکال را دارند! این یک جبهه بود که این‌ها کار کردند.

دو: در جبهه دیگر آمدند ادله‌ای که از قرآن و از سنت دارند، ادله‌ای که ابوبکر در خواب ندیده بود، و عمر تصورش را هم نمی‌کرد، این‌ها آمدند حالا خواب نما شدند و یا از باب (وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ) بوده است، شروع به فضیلت تراشی و ادله تراشی کردند.

من در بحث‌هایم یک نکته‌ای دارم. این آقایان که به آیاتی مثل آیه‌ی استخلاف و آیه‌ی ارتداد و حدیث «سدوا کل خوخة فی المسجد إلا خوخة ابي بکر» یا: «لو لم أبعث لبعث عمر بن خطاب» استدلال می‌کنند، گفتم این احادیثی که شما در فضائل ابوبکر نقل می‌کنید، ما هم فرضاً قبول می‌کنیم؛ این احادیث را پیغمبر قبل از وفاتش فرموده یا بعد از وفاتشان در خواب به آقایان فرموده است؟

اگر قبل از رحلت‌شان فرموده بودند، باید صحابه این‌ها را می‌شنیدند، خود ابوبکر و عمر هم باید این‌ها را شنیده باشند. ضروری‌ترین جایی که نیاز به این روایات داشتند «سقیفه» بوده است. درگیری که بین مهاجرین و انصار بود و سر و کله همدیگر را می‌شکستند، دماغ «حباب بن منذر» را زدند و خورد کردند. «سعد بن عباد» را زیر دست و پا له کردند؛ اگر یکی از این احادیث را در آن‌جا مطرح می‌کردند قضیه تمام می‌شد! چرا یکی از این احادیث را مطرح نکردند؟

وقتی ابوبکر، در حین مُردن، عمر را برای خلافت نصب می‌کند، همین «طلحه» می‌آید، «زبیر» می‌آید، امیرالمؤمنین می‌آید، مهاجرین و انصار و... می‌آیند پیش ابوبکر و به این انتساب اعتراض می‌کنند؛

«لما حضرت أبا بکر الوفاة أرسل إلى عمر ليستخلفه قال فقال الناس أتستخلف علينا فظا غليظا فلو ملكنا كان أفظ وأغلظ ماذا تقول لربك إذا أتيته وقد استخلفته علينا قال تخوفوني بربي أقول اللهم أمرت عليهم خير أهلك»

وقتی ابوبکر نزدیک مرگش شد، سراغ عمر فرستاد تا او را خلیفه کند. مردم به گفتند: تو می خواهی فرد بداخلاق و بدخوئی را بر امیر کنی؟ او اگر امیر بشود، بداخلاق تر و تندخو تر خواهد شد. جواب خدا را چه می خواهی بدهی؟ که یک آدم خشن و تند و بد اخلاق را نصب کردی

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي، دار النشر:

مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت؛ ج ٦، ص ٣٥٨

خب ابوبکر همان جا می گفت پیغمبر فرمود: «لو لم ابعث لبعث عمر بن خطاب» قضیه تمام می شد. ولی نگفت. بلکه گفت:

«أبالله تخوفوني»

شما من را از خدا می ترسانید!

أنساب الأشراف، اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى: ٢٧٩هـ)، ج ٣، ص ٣١٩

مشخص است که این روایت ها همه جعلی است و در آن زمان نبوده و همه بعدا درست شده است.

حالا روایانش چه ثقه و چه غیر ثقه باشد. اصلا ما راوی ثقه از شما نداریم، شما طبق آنچه که مالک و غیره می گوید که ما در مجموع ١٧ تا روایت صحیح داریم یا می گوید حداکثر ١٥٠ روایت صحیح داریم.

لذا عزیزان روی این نکات دقت کنند ان شاء الله در جلسه بعد اولین کتابی که در این دو محور کار کردند یعنی تضعیف ادله شیعه و استدلال بر عقاید اهل سنت که از «عبدالجبّار معتزلی» متوفای ٤١٥ شروع شده و «عضد الدین ایجی» آن را پرورانده و بعد از عضد الدین ایجی، شاگردانشان تفتازانی و... آمدند این ها را بال و پر دادند و به صورت یک نماد در آوردند، خدمت عزیزان هستیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته